

از فراز و فرود تصحیح متون (۱): ضبط قریب و ضبط غریب

﴿ حمید عطائی نظری ﴾^۱

مقدمه

تصحیح متون و عرضهٔ مکتوبات کهن در قالب ویراستهای عالمانهٔ امروزی، فنی پیچیده است و صناعتی بس ظریف و دقیق. در این عرصه، نکات حائز اهمیت و شایان توجهی وجود دارد که تنها با لحاظ آنها تمهید تصحیح‌های منقح و روش‌مند از میراث گرانسنگ اسلامی میسر می‌گردد. در سلسله یادداشتهای نام‌یافته به عنوان «از فراز و فرود تصحیح متون» می‌کوشم به پاره‌ای از این نکات که در مسیر اشتغال به تصحیح نگاشته‌های کلامی بدانها برخورد کرده‌ام، اشاره کنم، شاید که برای دیگر علاقه‌مندان به مقولهٔ تصحیح متون نیز سودمند و ثمربخش افتد. در این یادداشت، از نکته‌ای معمولاً مغفول در تصحیح متن سخن به میان می‌آید که گرچه ممکن است در آثاری که دربارهٔ روش تصحیح متون به نگارش درآمده است، اشاراتی بدان رفته باشد^۲، اغلب از چشم مُصَحِّحان دور مانده است و همین، موجب بروز لغزشهای

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. برای نمونه نگرید به مقاله استاد جويا جهانبخش زیر عنوان: درباره تصحیح متون: خلاف آمد عادت در تصحیح متون کهن، آینه میراث، زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹. شماره ۷ و ۸ صص ۱۰۶ تا ۱۱۲.

پرشمار در کار تحقیق متن می شود.



مُصَحِّحِ یک متن، به هنگام تصحیح و آنگاه که در خصوص یک کلمه یا عبارت با اختلاف در ضبطهای نُسَخِ اثر مواجه می شود، اگر هیچ دلیل یا شاهد خاصی از بررسی نسخه ها نیابد که نشان دهد کدام ضبط درست یا برتر است، بطور عادی آن ضبطی را اختیار می کند که با ذهنش آشناتر و مأنوس تر است. این امر ممکن است گاهی موجب انحراف مُصَحِّحِ از یافتنِ ضبط صحیح یا برتر گردد. به بیان دیگر، مُصَحِّحِ وقتی در برابر دو ضبط مشابه قرار می گیرد که در نگاه نخست هر دو موجه به نظر می رسد، ناخودآگاه به ضبطی متمایل می شود که به ذهنش قریب تر است و در فرایندی ناخواسته، آن ضبط غریب و بعید از ذهن را طرد می کند. به همین جهت، گاه در حالی که ضبط غریب، در واقع، ضبط صحیح یا برتر است و می باید در متن قرار گیرد، ضبط قریب و مأنوس به ذهنِ مُصَحِّحِ به غلط در جای آن می نشیند. برای ملموس تر شدن این نکته اجازه دهید آن را با یک مثال عینی توضیح دهم:

در رساله «جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِصِيَّاتِ الثَّانِيَّةِ» از شریف مرتضی این عبارت آمده است:
«وَلَا يَكُونُ تَكْلِيفًا مَعْرِفَةَ ذَلِكَ الْحَقِّ تَكْلِيفًا بِمَا لَا يُطَاقُ». (رسائل الشریف المرتضی، ج ۱،

ص ۳۱۲)

در برخی از نسخه های در دسترس از این رساله، بجای ترکیب «بِمَا لَا يُطَاقُ»، عبارت «لَمَّا لَا يُطَاقُ» آمده است. بنابراین هر دو ضبط یاد شده، در نسخه های اثر موجود است و از حیث معنا و قواعد زبان عربی هم هر دو ضبط می تواند صحیح باشد. بر این اساس هر یک از آنها را می توان جهت ثبت در متن انتخاب نمود؛ اما پرسش اینست که کدام ضبط در اینجا درست، یا دست کم، برتر است؟

در این مورد و موارد مشابه آن، مُصَحِّحِ ممکن است صرفاً به این دلیل که در متون کلامی قرون میانی و متأخر (یعنی از حدود قرن ششم هجری قمری به بعد)، استعمال ترکیب «تکلیف بِمَا لَا يُطَاقُ» بسیار شایع تر بوده است و از این رو به ذهن وی قریب تر و با آن مأنوس تر است، در

انتخاب ضبط مختار شتاب ورزد و همین ترکیب «تکلیف بما لا یطاق» را بر ضبط به نسبت غریب «تکلیف لما لا یطاق» ترجیح دهد. این در حالیست که اگر مُصَحِّح اندکی تأمل و دقت کند، درمی یابد که از قضا، در روزگار نگارش رساله شریف مرتضی در قرن پنجم هجری، بر خلاف قرون میانی و اخیر، اصطلاح «تکلیف لما لا یطاق» در چنان مواضعی شایع تر و پرکاربردتر بوده است و چه بسا همین امر شاهدهی باشد بر آنکه در متن رساله سَیِّدِ مَرْتَضَى به احتمال قوی ضبط راجح و مختار «تکلیف لما لا یطاق» باشد نه «تکلیف بما لا یطاق». به عبارت دیگر، با یک جست و جو و تتبع در دیگر آثار شریف مرتضی (م ۴۳۶ ه.ق) و همچنین سایر تألیفات هم خانواده نگاشته شده در آن عصر، به این نتیجه می رسیم که در متون کلامی آن دوران، در اکثر موارد، اصطلاح «تکلیف لما لا یطاق» بسیار متداول و شایع بوده و در مقام مقایسه، موارد کاربرد «تکلیف بما لا یطاق»، بسیار اندک است. تازه این احتمال نیز می رود که برخی از همین اندک موارد مشهود در متون آن دوره هم، از اشتباه کاتبان و مسامحات مُصَحِّحان نشأت یافته باشد، یعنی بجای «لما»، ترکیب «بما» را که به ذهنشان آشناتر بوده است در متن نهاده باشند. اکنون برای اثبات این مطلب، موارد استعمال ترکیب «تکلیف بما لا یطاق» و «تکلیف لما لا یطاق» را در متون کلامی شریف مرتضی و برخی از دیگر متکلمان آن دوره برمی شماریم تا ببینیم کدامیک در آن دوره پرکاربردتر بوده است.

جست و جو در نرم افزار مجموعه آثار شریف مرتضی (عَلَمُ الْهُدَى) ما را به این نتیجه رهنمون می کند که به غیر از نمونه یاد شده از رساله طرابلسیات ثانیه (که آن هم به عقیده راقم این سطور ناشی از اشتباه کاتب یا مُصَحِّح بوده است) در هیچ کجای آثار کلامی شریف مرتضی ترکیب «تکلیف بما لا یطاق» یا «تکلیفاً بما لا یطاق» به چشم نمی آید. در عوض، در چندین موضع ترکیب «تکلیفاً لما لا یطاق» یا «تکلیف لما لا یطاق» و مشابه آن استعمال شده است:

«ولیس إذا لم یقبح هذا الفعل من حیث کان تکلیفاً لما لا یطاق لا یجب قبحه». (الشافی

فی الإمامة، ج ۲، ص ۱۹).

«لکان مکلفاً لما لا یطاق». (الشافی فی الإمامة، ج ۳، ص ۱۵۰).

«ولیس ذلك بتكليف لما لا يطاق». (الشافى فى الإمامة، ج ۴، ص ۳۱۵).

«نحو كون الظلم ظلماً، والكذب كذباً، ونحو كون الفعل إرادة القبيح، وأمر بالقبيح وجهلاً و
 كفوياً بالنعمة وتكليفاً لما لا يطاق، إلى ما شاكل ذلك». (المُلخّص فى أصول الدين، ص ۳۱۱).

«لأنّ من عرف كون الفعل كفوياً للنعمة وجهاً، وتكليفاً لما لا يطاق، لا بدّ من أن يعلم قبحه
 إذا ارتفع اللبس». (المُلخّص فى أصول الدين، ص ۳۱۲).

«وجوه القبح معلومة، فإذا لم يكن الفعل كذباً، ولا ظلماً، ولا إرادة لقبیح، ولا تكليفاً لما لا
 يطاق، إلى غير ذلك من وجوه القبح...». (الذريعة إلى أصول الشريعة، ج ۲، ص ۸۱۲).

«وذلك لأن ما قالوه إذا لم يؤثر فى كون ما ذكرناه تكليفاً لما لا يطاق لم يؤثر فى نفي ما
 ألزمناه عنهم». (أمالى، ج ۲، ص ۱۶۴).

«وانما قبح ذلك [لأنه] تكليف لما لا يطاق ويتعدّد وجوده». (الذخيرة فى علم الكلام، ص
 ۱۰۰).

«فهو مكلف لما لا يطاق». (رسائل الشريف المرتضى، ج ۲، ص ۳۱۸).

در موارد پرشمارى هم بجای دو ترکیب مورد گفت وگو، از عبارت «تکلیف ما لا یطاق»
 استفاده شده است:

«وهل هذا إلا تكليف ما لا يطاق». (أمالى، ج ۲، ص ۳۸).

«ولیس ذلك أقبح من تكليف ما لا يطاق». (همان، ص ۶۸).

در پنج موضع از کتاب الذخيرة: صص ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۱.

در مجموعه رسائل شریف مرتضى: ج ۱، صص ۳۱۱، ۳۹۷، ج ۲، صص ۴۵، ۴۶، ج ۳، ص
 ۱۱۳، ج ۴، ص ۳۱۱.

در الشافى فى الإمامة: ج ۱، صص ۸۳، ۸۶؛ ج ۲، صص ۵، ۶، ۷، ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۱۰۳.

جالب توجه است که در آثار شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ ق)، استاد علم الهدی، بجای ترکیب
 «تکلیف لما لا یطاق» یا «تکلیف بما لا یطاق» اصطلاح «تکلیف ما لا یطاق» استعمال شده
 است، یعنی اصلاً کلمه «ما» بدون حرف جرّ بآء یا لام بکار رفته است:



«أن المأمور باتباعه غير المأمور بالاتباع ولا بد من تمييز الفريقين بالنص والإوقع الالتباس و كان فيه تكليف ما لا يطاق». (المسائل العُكبرية، ص ٤٧).

«أو تكليف ما لا يطاق وإيجاب ما يتعذر فيه الإيجاد». (المفنيعة، ص ٧١٧).

«والرجوع إليهم في حال الاضطرار والفقير إلى حضورهم لإقامة الفرائض من صلوات و زكوات و حج و جهاد تكليف ما لا يطاق». (الإفصاح في الإمامة، ص ٢٩).

همين تركيب، در متون كلامی قرون میانی و متأخر نیز همچون ترکیب «تکلیف بما لا یطاق» به و فور استعمال شده است. (البته اکنون بحث ما بطور خاص بر سرد و ترکیب «تکلیف لما لا یطاق» و «تکلیف بما لا یطاق» است و اینکه کاربرد کدامیک از آنها در متون نگاشته شده در عصر شریف مرتضی شایع تر بوده است. اشاره به موارد استعمال «تکلیف ما لا یطاق»، صرفاً از حیث مشابهت آن با دو ترکیب مورد نظر ماست).

در مؤلفات کلامی شیخ طوسی (م ٤٦٠ هـ ق) شاگرد شریف مرتضی، یکبار ترکیب «تکلیف بما لا یطاق»، شش مرتبه عبارت «تکلیف لما لا یطاق»، و در موارد متعددی نیز ترکیب «تکلیف ما لا یطاق» استعمال شده است:

«وإنما قبح ذلك لانه تكليف لما لا يطاق بدلالة انه متى كان ذلك متتيا لم يقبح الامر به». (تمهيد الاصول في علم الكلام، ص ١٥٤).

«والا كان ذلك تكليفا لما لا يطاق». (تمهيد الاصول في علم الكلام، ص ٣٥٦).

«وهو تكليف لما لا يطاق». (الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ٣١٤).

«وليس لأحد أن يقول: هذا تكليف لما لا يطاق وحوالة على غيب». (تلخيص الشافي،

ج ١، ص ١٠١).

«وليس لأحد أن يقول: هذا تكليف لما لا يطاق وحوالة على غيب، لأن هذا الوالي ليس

يعرف ما قصر فيه بعينه من النظر والاستدلال». (تلخيص الشافي، ج ٤، ص ٢٢٣).

«وليس لأحد أن يقول هذا تكليف لما لا يطاق». (الغيبة، ص ١٠١).

«إلا انه تكليف بما لا يطاق». (الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ١٠٥).

برخی از مواضع استعمال ترکیب «تکلیف ما لا یطاق» در آثار شیخ طوسی نیز بدین شرح است:

الف) در تفسیر تبیان در هشت موضع: نگرید: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۲۱۶، ۲۵۷، ۳۹۶، ج ۳، ص ۲۰۹، ج ۶، ص ۴۸۴، ج ۷، ص ۳۷۹، ج ۱۰، صص ۱۸۵، ۲۳۲.

ب) در تلخیص الشافی سه مرتبه: ج ۱، صص ۲۴۹، ۲۷۶، ج ۴، ص ۲۱۹.

ج) در الغیة چهار مرتبه: صص ۵، ۱۰، ۱۳، ۹۶.

د) یک مرتبه هم در الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۱۰۵.

همچنین در تقریب المعارف ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ هـ ق) معروف به خلیفه مرتضی در حلب، ترکیب «تکلیف بما لا یطاق» اصلاً بکار نرفته است و بجای آن، یک بار عبارت «تکلیف لما لا یطاق» (تقریب المعارف، ص ۱۱۲) و سه مرتبه عبارت «تکلیف ما لا یطاق» (همان، ص ۱۱۲ / دوبار، ص ۱۲۰) استفاده شده است.

سدید الدین حمّصی رازی نیز که در قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می زیسته است، در المُنْقَد من التقلید خود نزدیک به هفت بار از عبارت «تکلیف ما لا یطاق» بهره برده (نگرید: ج ۱، صص ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۶۴، ج ۲، صص ۱۱، ۲۵۷، ۲۹۷، ۳۸۲)؛ دو مرتبه هم از تعبیر «تکلیف / تکلیفاً لما لا یطاق» استفاده کرده است. (نگرید: ج ۱، ص ۲۴۴؛ ج ۲، ص ۲۵۵)؛ و اصلاً ترکیب «تکلیف بما لا یطاق» را بکار نبرده است.

در المعنی قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ هـ ق) نیز تنها یک بار (ج ۱۳، ص ۶۹) ترکیب «تکلیف بما لا یطاق» مشاهده می شود، در حالی که در سرتاسر همین کتاب، بیش از بیست بار عبارت «تکلیف ما لا یطاق» بکار رفته و قریب به شش بار ترکیبهای «تکلیف / تکلیفاً مکلفاً لما لا یطاق» استعمال شده است (نگرید: ج ۶، ص ۶۶؛ ج ۱۶، ص ۷۱؛ ج ۱۱، صص ۳۹۱، ۴۳۰؛ ج ۱۳، ص ۶۸، ج ۱۷، ص ۱۶۷). به همین منوال در (تعلیق) شرح الأصول الخمسة ی مانکدیم (م ۴۲۵ هـ ق)، که متنی متعلق به همان عصر شریف مرتضی است، موارد استعمال عین یا مشابه دو ترکیب «تکلیف لما لا یطاق» (۱۳ مرتبه: صص ۲۶۷ / چهار مرتبه، ۲۶۸،

۲۶۹، ۲۷۰ چهار مرتبه، ۲۷۱، ۲۷۴، ۴۰۷) و «تکلیف ما لا یطاق» (۱۰ مرتبه: صص ۴۰، ۲۲۵، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۲، ۲۷۱، ۳۱۰، ۳۴۳، ۳۵۲) بسیار بیشتر از موارد کاربرد اصطلاح «تکلیف بما لا یطاق» است که تنها یکبار (ص ۲۸) استفاده شده است (و باز در این یک مورد، احتمال اشتباه کاتب یا مُصَحِّح قوی به نظر می‌رسد).

از آنچه تقدیم شد می‌توان نتیجه گرفت که ظاهراً تا پیش از دوره میانی، متکلمان بیشتر از دو ترکیب «تکلیف لما لا یطاق» و «تکلیف ما لا یطاق» استفاده می‌کرده‌اند، ولی از قرون میانی (یعنی تقریباً از حدود قرن ششم هجری قمری) به بعد استعمال «تکلیف بما لا یطاق» بجای «تکلیف لما لا یطاق» شیوع افزونتری یافته است بطوری که ترکیب «تکلیف لما لا یطاق» به تدریج، عبارتی مهجور و متروک شده و از اذهان و اقلام نویسندگان و خوانندگان فاصله گرفته است. این در حالیست که دیگر ترکیب مشابه این دو، یعنی ترکیب «تکلیف ما لا یطاق» همچنان در قرون میانی و متأخر کثرت کاربرد خودش را حفظ کرده است.

براین اساس، در عصری که شریف مرتضی می‌زیسته و می‌نگاشته، از میان دو ترکیب «تکلیف لما لا یطاق» و «تکلیف بما لا یطاق»، استعمال ترکیب نخست، شایع بوده ولی در ادوار بعدی استفاده از ترکیب دوم رواج یافته است. التفات به چنین نکته‌ای در اینجا می‌تواند راهنمای مصحح باشد تا از میان دو ضبط یادشده، ترکیب «تکلیف لما لا یطاق» را برای درج در متن رساله شریف مرتضی اختیار کند. در اینجا قاعده دیگری نیز قابل استناد است که می‌تواند مؤید ضبط مختار ما باشد. در فن تصحیح متن از قاعده «ضبط دشوارتر برتر است» سخن گفته شده است که بر اساس آن، همواره از میان چند ضبط مختلف مشابه، ضبط دشوارتر برتر است^۱، یعنی مثلاً از میان دو ترکیب «تکلیف لما لا یطاق» و «تکلیف بما لا یطاق»، ضبط

۱. در خصوص این قاعده نگرید به کتاب سودمند استاد جویا جهانبخش در فن تصحیح متون با عنوان: راهنمای تصحیح متون، مرکز نشر میراث مکتوب، چ دوم، ۱۳۸۴، ص ۴۹ و مقاله‌ای از ایشان با مشخصات زیر: تأملات نظری کارآمد در تصحیح متون ادبی، مجله آینه میراث، پاییز ۱۳۸۷- شماره ۴۲، صص ۲۴ تا ۷۳ به ویژه صص ۳۵، ۴۲. نیز نگاه کنید به: امیدسالار، محمود، ضوابط تصحیح متن: علامه قزوینی و فن تصحیح متن، نامه بهارستان، فروردین ۱۳۸۶. شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۸۹ تا ۲۰۶ به ویژه ص ۱۹۶؛ باز چاپ شده در: امیدسالار،

نخست که دشوارتر (در اینجا یعنی غریبتر و مهجورتر) به نظر می‌رسد، برتر است چون احتمال اینکه کاتبان بعدی در آن تصرّف کرده باشند و آن را به ریختِ ضبط ساده‌تر و متداول‌تر «تکلیف بما لا یطاق» درآورده باشند قوی است.

حال اگر فرض کنیم متنی که در دست تصحیح گرفته‌ایم متنی متعلق به ادوار میانی یا متأخر باشد، در این صورت با توجه به اینکه می‌دانیم در ادوار یادشده اصطلاح «تکلیف بما لا یطاق» بسیار پرکاربردتر از عبارت «تکلیف لما لا یطاق» بوده است، باید برای انتخاب ضبط برتر تأمل بیشتری کرد؛ زیرا از یک سو قاعده «ضبط دشوارتر برتر است» مُرَجِّح ضبط «تکلیف لما لا یطاق» است، و از سوی دیگر کثرت استعمال ضبط «تکلیف بما لا یطاق» در ادوار میانی و متأخر مؤید این ضبط در فرض یادشده است. در اینجا نتیجه آن قاعده نامبرده با مقتضای کثرت استعمال در تعارض است، از این رو باید به دنبال شواهد دیگری که یکی از آن دو ضبط را رجحان بخشد بود؛ مگر آنکه بگوئیم ترجیح با ضبط شایع‌تر است.

به هر روی حتی اگر آنچه که درباره ضبط برتر از میان دو ترکیب «تکلیف لما لا یطاق» و «تکلیف بما لا یطاق» در خصوص متون متقدم و مکتوبات میانی و متأخر گفتیم، قابل مناقشه باشد، دیگر در اصل این نکته مناقشتی نخواهد بود که مُصَحِّح نباید به هنگام تصحیح متن صرفاً به آن کلمه یا عبارتی که ذهن و زبانش انس گرفته اعتنا کند، و بی‌درنگ همان خوانشی را که به ذهنش نزدیکتر است در متن ویراسته قرار دهد؛ بلکه باید به زمینه و زمانه‌ای که متن در آن نگاشته شده است التفات نماید و بنگرد در متون هم‌عصر متنی که به تصحیح آن دست یازیده، کاربرد کدام ضبط بیشتر و شایع‌تر بوده است. لاقلاً این کثرت استعمال می‌تواند وجه رجحانی باشد برای یک ضبط خاص، در مواردی که مُصَحِّح با چند ضبط مختلف در نسخ اثر روبروست و ناگزیر از گزینش یکی از آن چند ضبط گوناگون است. بر این بنیاد، می‌توان نتیجه گرفت که جست‌وجو در سائر مکتوبات یک نویسنده و متون هم‌خانواده و هم‌عصر یک متن

بطور کلی برای تشخیص ضبط صحیح یا برتر بسیار راهگشاست و همواره باید وجهه همت مصححان قرار گیرد.

کتابنامه

حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، تحقیق: فارس تبریزیان (الحسنون)، بیجا، ناشر: المحقق، ۱۴۱۷ ه.ق.

جمعی رازی، سدید الدین، المُقَدِّم من التقلید، ۲ ج، حقه: السید أحمد الحسینی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ه.ق.

طوسی، محمد بن الحسن بن علی، تهید الاصول، مقدمه و تصحیح: دکتر عبدالمحسن مشکاة الدینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹ ش.

همو، الإقتصاد فیما یتعلق بالإعتقاد، الطبعة الثانية، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ه.ق.

همو، تلخیص الشافی، ۴ ج، مقدمه و تحقیق: سید حسین بحر العلوم، انتشارات المحبین، قم، ۱۳۸۲ ش.

همو، الغیة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۵ ه.ق.

همو، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ ج، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

مانکدیم، (تعلیق) شرح الأصول الخمسة، اعتنى بها: سمير مصطفى رباب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ه.ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، الطبعة الرابعة، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۷ ه.ق.

همو، الإفصاح فی الإمامة، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

همو، المسائل العُکبرية، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

موسوی، شریف مرتضی علی بن الحسین، الملخص فی اصول الدین، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، مرکز نشر دانشگاهی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.

همو، الشافى فى الإمامة، ٤ ج، حقه: سيد عبد الزهراء الحسينى، الطبعة الثانية، مؤسسة الصادق (ع)، طهران، ١٤٢٦ هـ.ق.

همو، الذريعة إلى أصول الشريعة، ٢ ج، تصحيح: ابوالقاسم جرجى، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ١٣٧٦.

همو، الذخيرة فى علم الكلام، تحقيق: سيد احمد الحسينى، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، ١٤١١ هـ.ق.

همو، رسائل الشريف المرتضى، ج ١ و ج ٢، تحقيق: سيد مهدي رجائى، قم، چاپ اول، دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥ هـ.ق.

همو، الأمالى (غُرر الفوائد و دُرر القلائد)، ٢ ج، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، ذوى القربى، قم، ١٤٢٨ هـ.ق.

همدانى، قاضى عبد الجبار بن احمد، المغنى فى أبواب التوحيد والعدل، ١٦ ج، نشر المؤسسة المصرىة، قاهره، ١٩٦٥ هـ.ق.

